



## به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نورِ جان برافروخت

سخن خود را آغاز میکنم به نام آنکه به جان آدمی تفکر و خردورزی را آموخت و دل را که مانند چراغی است با وجود جان که همانند نوری است برافروخته گردانید

## زفضلش هر دو عالم ، گشت روشن زفیضش خاکِ آدم ، گشت گلشن

به واسطه بخشش بیکران خداوند هر دو عالم روشن و منور شد و به واسطه فوران رحمت خداوند خاک سازنده آدم تبدیل به گلشن و باغ گشت (منظور محل تجلی و ظهور پیامبران شد)

## جهان، جمله ، فروغِ نورِ حق ، دان حق اندر وی زپیدایی است پنهان

جهان و هرچه در آن وجود دارد همگی فروغی از نور حق تعالی است بدان که خداوند با این همه نشانه های آفرینش از دید مردم پنهان است

## خرد را نیست تابِ نورِ آن روی بُرو از بهرِ او ، چشمِ دگر جوی

خرد و عقل آدمی توان و قدرت دیدن روی حضرت حق تعالی را ندارد پس باید برای دیدن چهره ی خداوند به دنبال وسیله یا چشم دیگری گشت

## در او هرچه بگفتند از کم و بیش نشانی داده اند از دیده ی خویش

در مورد خداوند چه کم و چه زیاد هر چه گفتند تنها نشان و آدرسی است از آنچه با چشم خود دیده اند

## به نزدِ آن که جانش در تجلی است همه عالم ، کتابِ حق تعالی است

در نزد کسی که جانش محل ظهور اسماءالله گشته است تمام این جهان و آنچه در آن وجود دارد کتاب خداوند است

گلشن راز، شیخ محمود شبستری

